



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۸/۲۹

عبدالله

افشای رازی که در اصل راز نبود گزارش از «هیچی لیکس»

جناب داوود ملکیار ، با نوشتن چند صفحه و نقل قول ؟(۱) از یک شاهد عینی ، ادعای ، بلند پروازانه ، پرده برداری ، از یک جنایت بزرگ (شهادت اولین رئیس جمهور کشور محمد داوود خان و خانواده اش) را می نماید.

برای تحقیق ، افشا و پرده برداری از یک جنایت چند اصل ، مهم و اساسی می باشد.

- ۱- زمان ، از چندین ماه تا چندین سال نیاز است.
- ۲- دسترسی به منابع ، شاهدان ، اسناد ، شواهد تخنیکی بی موجود و تازه، و غیره
- ۳- دسترسی به متخصصین، یا توانایی بی تحلیل اطلاعات ، اسناد و شواهد تخنیکی.
- ۴- داشتن دانش، اطلاعات و بینش کافی برای تشخیص مسائل.
- ۵- جمع آوری حقایق مرتبط از منابع مختلف و مقایسه آن‌ها، با هم ، بخاطر تعارض های ممکن.
- ۶- هیچ سند یا واقعیت بدون تأیید حد اقل دو منبع مطمئن و مستقل نباید پذیرفته شود.
- ۷- محقق یافته های خود را به صورت بی طرفانه فارغ از جهت گیری های سیاسی ، شخصی ، منصفانه، بی طرفانه، بر اساس اصول اخلاقی و با حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها ترتیب و به صفت ناظر منتشر نماید.
- هر گزارش بدون مراعات این اصول کاریست از « هیچی لیکس ».
- بجای گزارش تحقیقی و مستند میتوان به آن « رو سیاهی بی کاغذ » نام گذاشت و دگر هیچ.

نوشته « محمد داوود و خانواده اش چگونه کشته شدند؟ » از نظر شیوه نوشتاری و سرهم بندی بی مطالب، یک تعداد ادعا های بی اساس ، کاپی بی از گزارش «افشاگران» کشته شدن احمد ظاهر است. در هر دو نوشته نویسنده با لجاجت تلاش دارد تا نظرش را، با آوردن شواهد سست و بی بنیاد، به خواننده تحمیل کند.

برگردیم به گزارش.

در مقدمه آمده است « به این نکته هم باید اشاره کرد که این وقایع قبل از آنکه راز و اسرار باشند، واقعیت های علنی بوده که در حضور تقریباً پانزده تا بیست نفر رخ داده است، ولی تدریجاً بخاطر احترام به کشته شده گان آنروز ، شکل ناگفتنی را بخود گرفته و هر قدر زمان بیشتر گذشته، به همان اندازه گفتن آن مشکل تر گشته است »
نظر به ادعای فوق، بخاطر احترام به کشته شده گان آنروز، بیان این حادثه شکل ناگفتنی را بخود گرفته. سؤال من از جناب م.د. این است که آیا امروز احترام به کشته شده گان، دگر پایان یافته که آن را برملا نمودید؟ یا احترام شما به کشته شده گان پایان پذیرفته؟

چرا از جمع آن پانزده ، بیست نفر بجز یک تن (آنهم نظر به ادعا شما) هیچکس این گفته‌ها را تأیید نکرده است؟

در مورد شاهد عینی بی شما:

- شاهد عینی بی شما خانمی بیست که شاهد وحشتناکترین فاجعه انسانی بوده است.

د پاپو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خيږ و لولئ

• کسی ست که دنیای پر از تنعم و خوشی هایش فقط در ظرف چند ساعت کاملاً دگرگون گشته و در های جهنم باز گشته است.

• او زنیست که در چند ساعت محدود شاهد کشته شدن شوهر و جگرگوشه اش بوده. باران مرمی ها از هر سو و عزیزان در خون تپیده در اطرافش امید زنده گی را از او گرفته.

- او انسانیت که در های نجات و برون رفت ، از آن کشتارگاه، برویش بسته شده.

چنین فردی در حالت تراوما قرار دارد. این شخص نه تنها از نظر جسمی بلکه از نظر روانی بشدت زخمی شده است. در چنین شرایطی بحران آسیب زا کل وجود فرد را تحت تأثیر قرار می دهد و پیامدهای عاطفی، ذهنی (شناختی) و جسمانی دارد. یکی از واکنش های معمول در وقت فاجعه ، شوک یا انکار است.

شاهد شما با بحران شدید روانی یی که با آن مواجه بوده ، در وضعیت کاملاً از هم پاشیده یی فکری قرار داشته است. توجه بفرمایید به زمانی که شوهرش کشته شده و دخترکش با دیدن انگشتان بریده شده پدر با گریه چیغ می زند و می گوید سه انگشتش نیست.

به جواب این خانم به عنوان یک مادر توجه کنید « آرام باش دخترم، بابیت دیگر زنده نیست و تا فردا هیچکدام ما زنده نخواهیم بود. » . برای یک طفل که فقط با دیدن انگشتان بریده شده یی پدرش میگیرید ، خبر اینکه، پدرش تنها زخمی نه بلکه مرده و خودش هم با مادرش بزودی میمیرد ، چه تأثیر جانکاه می تواند داشته باشد. این گفته ها به یک طفل ، تراوش کدام مغز سالم یک مادر می تواند باشد؟

بطور طبیعی ، یک مادرکه از حالت روحی و روانی یی سالم برخوردار باشد ، حتی در بدترین حالت امید را از طفلش نمی گیرد.

در جای دیگر از قول این خانم آورده شده « زمانیکه میرویس تفنگش را طرف من گرفت، من برایش گفتم که به رویم نزن...دخترم از ترس پاهایش را جمع و زانو هایش را پیش سینه اش سپر ساخت. من برایش گفتم: دخترکم، پاهایت را دراز کن تا زودتر از این عذاب خلاص شویم....»

طفل به معنی واقعی یی کلمه گوشه از وجود مادر است. در حالات خطر مادر بطور، حتی ، غریزی تا پای جان از طفلش دفاع می کند . این غریزه حتی در بعضی حیوانات هم وجود دارد. چه بسا مادرانی که بخاطر نجات اطفال شان، جان خود را فدا نموده اند.

یک مادرایکه از حالت روانی و فکری یی سالم برخوردار باشد، بجای نجات صورت خودش، برای نجات طفلش عذر میکرد و در بدترین حالت طفلش را در بغل می گرفت تا در آغوش خودش و با هم کشته شوند. نه اینکه طفلک را که زانو هایش را پیش سینه اش سپر ساخته بود تا از ارگان های مهم داخلی را اش ، تا حدی ، محافظت نماید ، امر کند که پاهایت را دراز کن.

این گفته ها خود بیانگر روح و روان متلاشی یی این خانم است.

اینکه این گفته ها را چهل سال بعد به همان شکل بیان میکند خود بیانگر این است که ، آن صدمه عمیق یی روحی و روانی به این خانم، هنوز هم مداوا نشده است و این خانم از حالت روحی و روانی یی نورمال برخوردار نیست.

نکته دیگری را که باید به آن توجه نمود این است که این خانم ، نظریه گفته های که از زبان او نقل شده ، می گوید : چندین مرمی به پای، سرین و کمرم اصابت کرد.

این قبل از نیمه شب بوده است . کشتار بین ساعت شش و هفت صبح صورت گرفته ، پس این خانم حدود شش ، هفت ساعت خون ریزی داشته . مشکل است فهمیدن اینکه فردی که شش ، هفت ساعت خونریزی داشته ، هنوز زنده بوده و یا به هوش بوده باشد و توانسته آنچه در اطرافش اتفاق می افتد را به درستی بخاطر بسپارد.

با شناخت از حالت آشفته روحی و روانی یی این فرد نمی شود گفته های او را عین حقیقت پنداشت. البته این بدان معنی نیست که او آگاهانه دروغ می گوید بلکه می تواند این حقیقت مجازی یی باشد که او برایش خلق نموده. (اگر او این حرفها را گفته باشد)

توجه بفرمایید به این نکته ها:

- نظر به آنچه از زبان او آورده شده « ما در حال پائین شدن بودیم و هنوز به حال پائین نرسیده بودیم که از بیرون کلکین، فیر ماشیندار شد و هر چهار نفر ما زخمی شدیم. عمر چون مرمی به قلبش خورده بود، در ظرف چند دقیقه فوت کرد، »

در این مورد شاهدانی که در صحنه بودند و یا از بیرون بر صحنه نظارت داشتند ، نظر دگر دارند.

فضل الرحمن تاجدار ، آمر اوپراسیون گارد جمهوری محمد داوودخان ، که حاضر در صحنه بوده می‌گوید « هنگام نماز خفتن رفقای داوود خان تصمیم گرفتند که از ارگ خارج شوند. این راز را آقا محمد کشف کرد و به رفقای خلقی خود رساند. آنها همین که دیدند پسر داوود خان در موتر داخل میشود، بر او فیر کردند. در نتیجه پسر داوود خان شهید گردید و بقیه به قصر گلخانه فرار کردند. به این ترتیب پلان فرار ناکام شد. » وی در ادامه می‌نویسد « در این سالها [در اروپا]، عزیز حساس، که بعداً به حیث قوماندان گارد بیرک کارمل ایفای وظیفه میکرد و به رتبه دگر جنرالی ارتقا یافته بود، برایم چنین قصه کرد: "در اثنای که عمرجان پسر داوود خان میخواست از قصر گلخانه خارج شود، از طرف بریدمن بیرک ضابط بلوک اطفاییه کشته شد. دو نفر بهره داران دروازه قصر گلخانه که مربوط تولی من (عزیز حساس) بودند، هم زخمی گردیدند. "»

([کابل ناتھ/ و آن گولہ باران بامداد بہار، داکتر سیاہ سنگ/ بخش 18 \(kabulnath.de\)](http://kabulnath.de))

نظر به گفته های این دو شاهد صحنه ، عمر داوود در دهن دروازه قصر گلخانه شهید شده نه به روی زینه ها. دکتور داوود جنبش (نویسنده، گزارشگر، مترجم و کارمند بی بی سی) در نوشته "ولسمشر داوود خان او کورنی بی حرنکه ووژل سول؟ (رییس جمهور داوود خان و خانواده اش چگونه کشته شدند؟) از زبان زهره نعیم، خواهر محمد ظاهر شاه، مینویسد:

وقتی بمباردمان شدت گرفت، داوود خان گفت: "به منزل پایین بروید!" در وقت برآمدن، از سمت دروازه گلخانه آتشباری شروع شد. فکر میکنم فیرها از سوی خلقیها و پرچمیهای درون ارگ بود.

در دهلیز زرلشت دختر داوود خان، و غزال نواسه هشت ساله اش (دختر عمر) زخمی شده بودند..... ([کابل ناتھ/ و آن گولہ باران بامداد بہار، داکتر سیاہ سنگ/ بخش 18 \(kabulnath.de\)](http://kabulnath.de)) خانم نعیم هم که خود در صحنه حضور داشته و زخمی ها را به چشم خود دیده اسمی از شهید عمر داوود یا از خانم و دختر دیگرش را در جمع زخمی ها ، نمی برد.

ادامه دارد.....